سیمای انسان کامل در آثار عطار

حجازی، بهجت السادات

جستجوی انسان کامل و پیروی از او همواره‏ آرمان دیرینهء بشر در طول تاریخ بوده است و می‏توان اذعان کرد که محور تمام ادیا الهی و علوم‏ انسانی،رسیدن آدمی به ذروهء کمال و انسانیت‏ است.

انسان کامل شعر با طراوتی سرودهء حق است که‏ حلاوتش کام دردمندان را شیرین می‏کند.او سفیر عالم ملکوت در مرز غیب و شهادت است تا بذر علم و یقین و عشق را در شوره‏زار دل بکارد. آفرینش و تجلی اسماء الهی و گنجینهء این اسماء است که همه را یکجا در خود جمع کرده،و راه‏ یافتن به دنیای علم و معرفت و حقیقت فقط با دستگیری او میسر می‏گردد؛از این رو خدای متعال‏ فرمود:

«و ابتغوا الیه الوسیله»

(مائده،35).موضوع‏ انسان کامل ابتدا به طور جدی در ادیان الهی باارسال پیامبران،جلوه می‏کند و به مرور زمان بازتاب‏ آن در فلسفه،اخلاق،عرفان و ادبیات شکوه و عظمتی شگفت‏انگیز پدید می‏آورد.

لازم به ذکر است که حتی در مذاهب غیر الهی‏ نیز جستجوی او منظور نظر بوده است و از او با نامهای مختلف همچون«ارهات»«کیون تسو»و «انسان آزاده»یاد می‏گردد.(1)اگر چه مذاهب غیر الهی در شناخت و معرفی انسان کامل یک نگرش‏ عمیق و همه جانبه نداشته‏اند،دست عنایت حق از آستین انبیاء الهی یاریگر انسان جستجوگر شده، چهره درخشان انسان ایده‏آل را در هر زمان به نوعی‏ آشکار کرده است.با توجه به اینکه بهترین و کاملترین دین الهی،دین مبین اسلام است، زیباترین تصویر را از یک انسان آرمانی،می‏توان دردل آیات روحبخش قران مشاهده کرد.

همچنین بررسی انسان کامل در اخلاق به طور اعم و در اخلاق اسلامی به طور اخص می‏تواند حائز اهمیت باشد.هدف اصلی در اخلاق،کمال‏ نفس ناطقه،است،منتهی در زمینهء معیارهای‏ اخلاق،آراء و اندیشه‏های متفاوتی وجود دارد.در نظریات اخلاقیون غیر اسلامی،به لحاظ عدم‏ توجه به تمام ابعاد وجودی انسان،نقاط ضعف‏ فراوانی به چشم می‏خورد و عملا این اندیشه‏ها قابل‏ اجراء نیست.در اخلاق اسلامی،انسان کامل‏ کسی است که نه تنها نسبت به فضایل آگاهی کافی‏ دارد،بلکه به تشخیص کاربرد صحیح هر فضیلت‏ در جایگاه مناسب خود نیز قادر است.او به جدال‏ درونی عقل و نفس امارهء خود خاتمه داده و در سایهء حاکمیت نفس مطمئنه به آرامشی معنوی توأم با عشق به حضرت حق دست یافته است.

مباحث پیچیده و خشک فلسفی نیز به لحاظ تقسیم فلسفهء الهی به دو قسم نظری و عملی، خالی از مبحث انسان کامل نیست،بلکه به یک‏ اعتبار در فلسفهء نظری که بی‏شباهت به علم اخلاق‏ نیست،انسان ایده‏آل که بتواند با نظام آفرینش و هستی خود را تطبیق دهد،جستجو می‏گردد.از نظر فلاسفه،کمال انسان به درک صحیح حقایق‏ اشیاء و نظام کلی هستی است،همانگونه که وجود دارد.بر اساس تعریف آنها از حکمت،انسان باید جهان علمی و عقلانی مطابق با جهان عینی‏ گردد.(2)سقراط،افلاطون،ارسطو،فارابی، ملاصدرا و سایر فلاسفه هر کدام دیدگاه خود را در این زمینه بیان کرده،و در این میان جامعترین نظریه‏ به ملاصدرا متعلق است.زیرا او پیوندی عمیق بین‏ تعقل و مکاشفه و وحی ایجاد می‏کند.(3)هر چند که جستجوی کمال انسانی و جامعهء ایده‏آل به‏ فلاسفه روح و معنویت خاصی بخشیده،اگر تفکر فلسفی بر مبنای علم لدنی پیامبران باشد،همراه با عرفان اسلامی می‏تواند آدم سرگشته و حیران را به‏ جنات النعیم رهنمون شود.

مباحث عرفان نیز مانند فلسفه به دو جنبهء نظری و عملی تقسیم می‏شود.عرفان عملی شرح آداب و طی منازلی است که آگاهی نسبت به آنها برای‏ رسیدن سالک به اوج قلهء توحید ضروری است.(4) افرادی چون غزالی و سهروردی بیشتر این جنبه‏ عرفان را مطمح نظر داشته‏اند.در عرفان نظری‏ بیشتر معرفی انسان و تبیین فضایل و برتریهای او نسبت به سایر موجودات به صورت اعم و در موضوع انسان کامل وجوه برجستگیهای او نسبت به‏ سایر انسانها به صورت اخص مورد نظر می‏باشد. از مهمترین ویژگیهای انسان کامل در عرفان نظری، مرآتیت و جامعیت او در اسماء الهی است.انسان‏ به جهت دارا بودن استعداد و قابلیتی که به واسطهء اسماء الهی کسب کرده،شایستهء مقام خلافت الهی‏ می‏شود.(5)همانگونه که شبستری می‏گوید،

تو بودی عکس معبود ملایک‏ از آن گشتی تو مسجود ملایک(6)

انسان کامل جامع بین اسماء جمال و جلال‏ است.او منشاء ظهور عالم می‏باشد،زیرا تجلی‏ اسم اعظم الله است که به واسطهء آن جمیع اسماء الهی ظاهر شدند،و تقدم اسم اعظم الله بر سایر اسماء سبب تقدم ظهور انسان کامل در آفرینش‏ شد.(7)مصداق تجلی اسم اعظم،حقیقت‏ محمدی است که به عقیدهء ابن عربی،شخص‏ رسول اکرم(ص)نیست،بلکه آن موجودی ماوراء طبیعی است که برابر است با عقل اول،و تمام‏ انبیاء از آدم تا محمد(ص)مظاهر آن حقیقت و و وراث او هستند.(8)

مهمترین مسأله در عرفان نظری،مسأله وحدت‏ است.از آنجا که انسان کامل محل ظهور جمیع اسماء و صفات الهی است،و از طرفی بین‏ صفات حق و ذات او،به دلیل بسیط بودن جدایی‏وجود ندارد،اعتقاد به وحدت وجود شبههء اعتقاد به‏ حلول را در اندیشهء بعضی از عرفا وارد کرده است. بهترین نظر در این زمینه نظریه وحدت در کثرت و کثرت در وحدت می‏باشد؛اگر عارف به مقامی‏ برسد که در هر چه بنگرد جز حق نبیند،در حالت‏ سکر و سرمستی فرو می‏رود که آن اوج مقام وحدت‏ با حق است و این با حلول حق در فرد تفاوت دارد. عارف کامل پس از مقام محو و فنا(وحدت)به‏ مقام صحو(کثرت)برمی‏گردد.چنان که حضرت‏ محمد(ص)پیوسته در مقام فرق بعد الجمع‏ بودند.(9)پایبندی به شریعت،تهذیب نفس، تخلق به اخلاق الهی و ارشاد خلق از مهمترین‏ ویژگیهای انسان کامل در عرفان عملی است.

در بررسی اجمالی ادبیات فارسی ملاحظه می‏شود که خمیرمایهء اصلی تمام انواع ادبی،توجه به حقایق‏ و ارزشهایی است که از فطرت پاک انسانی سرچشمه‏ گرفته‏اند و این رمز بقاء و جاودانگی آثار برجستهء شاعرانی چون فردوسی،ناصرخسرو،سنایی، عطار،مولوی،...است.

عطار نیز در آثار خود سیمای جذابی از یک انسان‏ آرمان طلب و حقیقت‏جو را نشان می‏دهد که در پی‏ یافتن حقیقت،تمام مراحل هولناک راه سلوک را طی‏ می‏کند و مخاطرات را همچون شهد در کام دل‏ می‏ریزد،و تا آن سوی قاف ازلیت اوج گرفته، پروانه‏وار هستی خود را در آتش عشق سیمرغ‏ حقیقت محو می‏کند.به نظر او در هر هزار سالی، یک مرد راه بین در راه طریقت پدید می‏آید.

یکی از عوامل جذابیت زبان عطار خصوصا در زیباترین اثر هنری او«منطق الطیر»،رمزگرایی در شعر اوست.او در سه اثر درخشان خود،«الهی‏ نامه»،«منطق الطیر»و«مصیبت‏نامه»پیوندی‏ ناگستنی بین سه حلقهء شریعت،طریقت و حقیقت برقرار می‏کند.در الهی‏نامه رهرو با آنچه که‏ او را شایستهء مقام خلیفة الهی می‏کند،آشنا می‏گردد.او باید مراحل مبارزه با نفس،غلبه بر شیطان و رسیدن به کمال عقلی و علمی را طی کند تا به مقام فقر که افتخار نبی اکرم(ص)است،نایل‏ شود.

در منطق الطیر پیرو با هفت وادی عرفانی طلب، عشق،معرفت،استغناء،توحید،فقر و فنا آشنا می‏گردد.عطار تابلوی طریقت را در منطق الطیر با قلم‏موی کلام خود به زیباترین وجه ترسیم کرده‏ است.

اما مصیبت‏نامه داستان رهروی بیقرار و شیفته‏ است که به دستگیری و ارشاد پیر،در جستجوی‏ حقیقتی فراتر از وجود خود می‏باشد.او سیر خود را از عالم ملکوت آغاز می‏کند و به نزد هر یک از فرشتگان رفته،با برشمردن خصوصیات منحصر به‏ فرد آنها،می‏خواهد تا او را در رسیدن به حقیقت‏ راهنما باشند؛ولی ایشان ضعف و ناتوانی خود را در این راه بیان می‏دارند.رهرو تشنه و دلخسته به نزد عناصر طبیعت از جمله کوه،آسمان،زمین،... نیز می‏رود و سرانجام به عالم پاک و نورانی انبیاء راه‏ می‏یابد.هر کدام از انبیاء نیز بی‏توجه به خصلت‏ برجسته خود،توجه او را به انسان کامل اکمل خاتم النبیین-حضرت محمد(ص)-معطوف‏ می‏سازند.او آدم(ع)را مظهر بندگی،نوح(ع)را مظهر درد و مصیبت،ابراهیم(ع)را مظهر خلت و تسلیم،داوود(ع)را مظهر مودت و اخلاص،موسی‏ (ع)را مظهر عشق و عیسی(ع)را مظهر پاکی و کرم‏ و لطف می‏یابد و چون به محمد(ص)می‏رسد او را مظهر فقر می‏یابد که در پرتو آن،جامع صفات تمام‏ پیامبران گردیده است.

بدین ترتیب عطار،گاه با زبان رمز ضرورت‏ وجود انسان کامل را بیان می‏دارد،و گاه بدون لفافه‏ و آشکارا او را معرفی می‏نماید و می‏گوید:

محمد مقتدای هر دو عالم‏ محمد مهتدای آل آدم

محمد آفتاب آفرینش‏ مه افلاک یعنی چشم بینش

چراغ معرفت شمع نبوت‏ سراج امت و منهاج امت

(الهی‏نامه،ص 5)

انسان کامل در دو دیدگاه عرفان نظری و عرفان‏ عملی در آثار عطار قابل پژوهش است.وی به‏ تبعیت از عرفان نظری،انسان کامل را آیینهء حق‏ می‏داند که هر زیبایی در وجود او،عکس آن جمال‏ مطلق است.دل او جام جهان نما و تجلیگاه اسرار الهی است:

عزیزا هر دو عالم سایهء تست‏ بهشت و دوزخ از پیرایهء تست

تویی از روی ذات آیینهء شاه‏ شه از روی صفاتی آیهء تست

(دیوان عطار،ص 30)

او قطب عالم است که همه چیز بر مدار او می‏گردد و حتی گردش افلاک نیز به‏ حرمت اوست.قطب اصلی جهان‏ حضرت محمد(ص)است و به واسطهء او کعبه- خلعت بیت الله را بر تن کرد و ایمنی بخش‏ پناهندگان خود گردید.بعد از او علی(ع)را که از ناف جهان-کعبه-چشم به جهان گشود،قطب‏ عالم و قطب آل یاسین می‏داند:

قطب اصل او بود پیدا و نهان‏ سر از آ نبر کرد از ناف جهان

او چو قلب آل یاسین آمدست‏ قلب قرآن یا و سین زین آمدست

قلب قرآن،قلب پر قرآن اوست‏ وال من والاه اندر شأن اوست

(مصیبت‏نامه ص 35)

انسان کامل عطار کسی است که بین حالات‏ سکر و صحو،فنا و بقا،کفر و ایمان(شارح‏ «گلشن راز»کفر را نشانهء صفات جلال و ایمان را نشانه صفات جمال می‏داند)(10)جمع برقرار کرده‏ است.اگر در دیوان او،خصوصا در قسمت‏ غزلیات،به بسیاری از موارد تناقض نمایی‏ برمی‏خوریم،به این دلیل است که او کامل را در بند یک حال و مقام نمی‏داند،بلکه گاه در حال‏ بیخودی و گاه در حال باخودی است،نه سکر بر او غلبه دارد و نه صحو و این نشانهء کمال اوست:

زمانی کل شده در قدس و پاکی‏ زمانی آمده در قید خاکی

گهی بیخود،گهی باخود و حالش‏ که تا هم زین بود هم زان کمالش

(الهی‏نامه،ص 139)

یکی دیگر از ویژگیهای انسان کامل،علم لدنی‏ است.هدهد که در منطق الطیر راهبری مرغان را بر عهده می‏گیرد،دارای اسم اعظم الله است که‏ جامع خصوصیات اسم رحمان و اسم رحیم است و به همین دلیل به اسرار غیبی دست یافته است. وجود بسم الله در منقار هدهد می‏تواند رمزی برای‏ علم لدنی انسان کامل باشد.

ولایت تکوینی و خلق به همت و تصرف در زمان‏ از دیگر خصوصیات اوست.نظر به اینکه انسان‏ کامل،به استناد سخن رسول اکرم(ص)«خلق الله‏ آدم علی صورة الرحمن»(11)نسخهء حق است،فعل‏ او با فعل خداوند وحدت پیدا می‏کند،امری که با وحدت وجود عرفانی ارتباط دارد.البته عطار حلول‏ و اتحاد را به هیچ وجه قبول نمی‏کند،بلکه به‏ استغراق یا فنای در حق اعتقاد دارد:

اینجا حلول کفر بود اتحاد هم‏ لیکن وحدتست لیک به تکرار آمده

یک صانعست و صنع هزاران بیش‏ جمله ز نقد علم نمودار آمده

این را مثال هست به عینه یک آفتاب‏ کز عکس او در کون پر انوار آمده

(دیوان،ص 818)

یکی از صفات حق تعالی بی‏نشانی ناشی از عظمت نامحدود اوست که او را غیر قابل توصیف‏ می‏کند،و طبعا این صفت در گزیدهء او در عالم‏ خلقت نیز تجلی می‏کند.

ز کنه ذات او کس را نشان نیست‏ که هر چیزی که گویی اینست آن نیست

(اسرارنامه،ص 2)

بی‏نام و نشانی انسان کامل از دو جهت معنا پیدا می‏کند:یکی از نظر بی‏نقشی که در نتیجهء نفی‏ صفات بشری برای او حاصل شده است،و دیگر از نظر غربت و ناشناخته بودن او:

سالک راه تو بی‏نام و نشان اولیتر در ره عشق تو با نام و نشان نتوان شد

(دیوان،ص 203)

از این رو عطار کاملان راگنجهای مخفی و مروارید صدف دو عام می‏داند:

گنجهای مخفی‏اند این طایفه‏ لاجرم در گلخن و ویرانه‏اند

هر دو عالم یک صدف دان وین گروه‏ در میان آن صدف دردانه‏اند

انسان کامل به یک اعتبار ساقی جان است که‏ جرعه‏ای از آب حیات علم و معرفت را به کام‏ رهروان می‏ریزد تا شوره‏زار و کویز دلشان را خرم و سرسبز گرداند:

شیرمردا ساغری خواه از کف ساقی جان‏ زانکه دریاهای عالم رشح آن یک ساغر است

(دیوان،ص 749)

عطار در عرفان عملی نیز نظر صحیح خود را برای رسیدن به کمال ابراز داشته و ارزشهای والایی‏ چون حسن خلق،سخاوت،شجاعت،تضرع در پیشگاه حق و سایر ارزشها را در قالب حکایاتی‏ جذاب و چشمگیر نشان داده است.

او به لزوم پایبندی به شریعت،بدگمانی و سوء ظن به نفس و مبارزه با آن،تخلق به اخلاق‏ الهی و ارشاد خلق به عنوان مهمترین عوامل رشد، اشاره می‏کند.وی در زمینهء راههای تهذیب نفس‏ سالک را دعوت به تحمل جوع،صمت،سهر، عزلت،ذکر و یاد مرگ دعوت می‏کند.حاصل‏ جستجوی عرفان عملی در آثار عطار می‏تواند سبب‏ پدید آمدن چندین کتاب ارزندهء اخلاقی متأثر از فرهنگ قرآنی باشد.

عطار مهمترین وظایف رهرو را جست و جوی پیر و تسلیم محض در مقابل او،رعایت ادب و حرمت پیرو مبارزه با موانع راه کمال می‏داند.او در منطق الطیر توقف در پل عشق مجازی،دنیا طلبی، ناخالصی در عبادت،ادعای پاکی و کرامت و... را به عنوان موانع راه کمال برمی‏شمارد.نکتهء قابل‏ تأمل این است که رمز توجه بیش از حد به‏ درون‏گرایی در عرفان،درونی بودن موانع راه کمال‏ است.یعنی تمام موانع ریشه در نفس خود سالک‏ دارند که باید به آنها مبارزه کند.انسان کامل عطار کسی است که با صبر و مردانگی وادیهای طلب، عشق،معرفت،استغنا،توحید،حیرت و فقر و فنا را پشت سر نهد و در نهایت به خودشناسسی نایل‏ گشته،رمز وحدت طالب و مطلوب را دریابد. عرفان عطار عرفانی پویا و سازنده است.او هر عقل و هر علمی را تحقیر نمی‏کند و برخلاف‏ بعضی از عرفا و صوفیه بین عقل و عشق،علم و دین،شجاعت و رأفت،صبر و مجاهدت و نیایش و در یک کلام دنیا و آخرت پیوندی‏ ناگسستنی برقرار می‏نماید.

پی‏نوشت:

1-سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب،عبد الله نصری، تهران،چاپ چهارم،ص 4

2-تکامل اجتماعی انسان،مرتضی مطهری،تهران،چاپ‏ هشتم،1374،صص 141-140.

3-شرح مشاعر ملا صدرا،ملا محمد جعفر لاهیجی،با تعلیقات‏ جلال الدین آشتیانی،تهران،چاپ اول،1342،ص 4

4-خدمات متقابل اسلام و ایران،مرتضی مطهری،قم، 1362،ص 564.

5-شرح گلشن راز،شمس الدین محمد لاهیجی،چاپ اول، 1337،ص 202

6-گلشن راز،شبستری،ص 29

7-سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب،ص 185.

8-محی الدین چهره برجسته عرفان اسلامی،محسن جهانگیری. تهران،چاپ اول،1361،صص 329-328.

9-شرح گلشن راز،ص 326.

10-همان،صص 293-292.

11-شرح اصطلاحات تصوف،صادق گوهرین،تهران،چاپ‏ اول،1367،ص 125.